

فصل اول :

کلیات تحقیق

مقدمه

حکومت اشکانی یک دوره حدود پانصد ساله (۲۵۰ پیش از میلاد تا ۲۲۵ میلادی) از تاریخ ایران است که متأسفانه به دلیل کمبود اسناد و مدارک تا حدودی ناشناخته و یا مورد غفلت پژوهشگران قرار گرفته است و بر اساس آراء سنتی، این دوره نه تنها یک دوره طولانی و مبهم بود، که به منزله فرهنگی تا حدودی بی بار، و آمیخته از هنر ایرانی و یونانی به شمار می‌رفت (هرینگ، ۱۳۷۶: ۱۱).

آگاهی و شناخت ما از دوره اشکانی بسیار اندک و پراکنده است و منابع معدودی در این زمینه موجود است. در این زمینه منابع مکتوب ایرانی ناچیز بوده و بیشتر شناخت ما به واسطه مدارک مکتوب غیر ایرانی است. مورخان یونانی و رومی، مورخان لاتین و یهودی، منابع چینی دوره هان و مورخان اسلامی از جمله نویسندگانی‌اند که درباره اشکانیان سخن گفته‌اند (محمدی فر، ۱۳۸۹: ۱۰-۶).

محدوده‌ی جغرافیایی حکومت اشکانی بسیار وسیع بود و علاوه بر ایران کنونی بخش‌های وسیعی از مناطق شرقی ایران، آسیای میانه و بین‌النهرین را دربر می‌گرفت. وسعت قلمرو حکومتی آنان ارتباط مستقیمی با قدرت شاهان آن داشت؛ چنان که اگر پادشاهی از نظر نیروی نظامی، سیاسی و اقتصادی قدرتمند بود، می‌توانست نه تنها مرزها را حفظ کند، بلکه بر مقدار آن نیز بیفزاید. پادشاهان اشکانی در طول مدت ۵۰۰ ساله‌ی حکومت خود دارای پایتخت‌های متعددی بودند. از آن جایی که این قوم از شمال خراسان برخاستند، نخستین پایتخت آنها به نام نسا (پارتونیس) در شمال شرق ایران قرار داشت. پس از آن به چند شهر یا مرکز حکومتی دیگر نیز در این بخش اشاره شده که تاکنون شناسایی نشده‌اند. از دیگر مراکز حکومتی آنها می‌توان به آساک، دارا (داریوم)، هکاتوم پولیس (صدروازه)، هگمتانه و تیسفون اشاره نمود. مدارک و شواهد تاریخی و باستان‌شناسی نشان می‌دهد که اشکانیان در اوایل حکومت خود از نسا استفاده می‌کردند و پس از این که قدرت آنها مستحکم شد و مرزهای آنها تا رود فرات پیش رفت، تیسفون را در کنار دجله به عنوان پایتخت دائمی و اصلی خود برگزیدند و احتمالاً نسا به عنوان شهر معنوی و مذهبی آنها همچنان مورد استفاده قرار می‌گرفته است.

محوطه تاریخی نسا در حدود ۱۸ کیلومتری شمال غرب عشق آباد، پایتخت کشور ترکمنستان قرار دارد. این محوطه هم اکنون به منطقه حفاظت شده‌ای تبدیل شده که در سال ۲۰۰۷ با تلاش باستان شناسان این کشور ثبت میراث جهانی گردیده است. بر اساس نوشته مورخان، شهر نسا وسعت خیلی زیادی داشته به طوری که دو تن از سلاطین بزرگ پارتی مانند مهرداد کبیر در سال ۱۳۸ قبل از میلاد مسیح تلاش فراوانی

برای گسترش این منطقه انجام داده است و همچنین در متون تاریخی فارسی و عربی پس از اسلام پیوسته از نسا به عنوان یکی از شهرهای مهم خراسان یاد کرده‌اند.

محوطه‌ی مذکور دارای دو بخش به نام‌های نسا جدید و نسا قدیم است. قلعه نسا جدید که بر زمینی به مساحت ۱۸ هکتار بنا شده، هسته مرکزی شهر را تشکیل می‌دهد. این قلعه دیوارهایی بلند دارد که برج‌هایی در آنها تعبیه شده است. نخستین اسناد اشکانی در سال ۱۹۴۸ در زیر دیوارهایی که احتمالاً بخشی از کاخ حاکم شهر را تشکیل می‌دادند، کشف شدند. از این محوطه آثار فراوانی از قبیل سفال، خمره، ظروف ظریف، جام، سفال‌های لعابدار، اشیاء سنگی، عاج،... کشف گردیدند. گورستان بزرگان اشکانی در بخش شمالی شهر قرار داشت (مسون، پوگاچنکوا، ۱۳۸۴: ۱۲-۱۳).

نسا قدیم در محلی جداگانه و یک و نیم کیلومتری غرب نسا جدید قرار دارد. مساحت این قلعه که به شکل یک پنج ضلعی است و بر روی یک تپه قرار گرفته، ۱۴ هکتار می‌باشد. اطراف دژ را برج و باروهای مرتفع و قطور در برگرفته است. مهم‌ترین آثار نسا قدیم عبارتند از: بنای مربع، برج - معبد، معبد دایره و خانه مربع (سید سجادی، ۱۳۸۳: ۲۸۸). هر یک از این بناها دارای ویژگی‌ها و تزییناتی است که ما را با معماری، شهرسازی، نوآوری اشکانیان در زمینه‌های مذکور، میزان تاثیرپذیری از یونانی‌ها و ... آشنا می‌کند. تاریخ ساخت نسا قدیم به سده‌های سوم و دوم قبل از میلاد می‌رسد و نسا جدید کمی بعد از نسا قدیم بنا گردید؛ لیکن این محوطه تا حدود چهار قرن قبل مسکونی بود؛ در حالی که نسا قدیم قبل از اسلام از هم فروپاشید. از مهم‌ترین آثار نسا جدید می‌توان به گور - معبد آن اشاره نمود که شامل آرامگاه بزرگ شاهان اشکانی بود. کاربرد این مکان آن بود که پس از مرگ پادشاهان و بزرگان اشکانی هر فرد را درون اتاقی دفن می‌کردند و اتاق را پر از اجناس گرانبها می‌کردند و در آن را برای همیشه می‌بستند و به ترتیب نفر بعدی را در اتاق کناری آن دفن می‌کردند. این شیوه‌ی تدفین تا اواخر قرن اول پس از میلاد ادامه داشت و از آن پس دیگر کسی را در این محل دفن نکردند. مقبره‌های اشکانی در قرن سوم پس از میلاد بطور وحشیانه‌ای مورد غارت قرار گرفت و ریتونهای بسیاری از بین رفت. اما تعدادی از آنان باقی ماند که می‌تواند منبعی برای مطالعه محوطه مذکور باشد.

محوطه باستانی نسا به عنوان یکی از مهم‌ترین آثار معماری، تزیینات معماری، شهرسازی، آثار باستان‌شناسی و هنر، تدفین و آیین اشکانیان و ... از اهمیت فراوانی در باستان‌شناسی و تاریخ ایران باستان برخوردار است. اما با این وجود هیچ گونه تحقیق مستقل و جامعی در باره این مکان تاکنون انجام نشده است. از این رو پژوهش حاضر بر آن است تا ضمن بررسی باستان‌شناختی این محوطه به پاره‌ای از سؤالات پاسخ گوید.

هدف از انجام این پژوهش مطالعه ژئوگرافی قلعه پارتونیس و معماری بناهای آن و شناخت آثار و دلیل سکونت و سرانجام علت انهدام آن را در قالب موضوعات زیر پیگیری و مورد مطالعه قرار می دهد.

۱- مطالعه و شناخت جغرافیای تاریخی نسا

۲- آشنایی با باستان شناسی و هنر محوطه باستانی نسا

۳- مطالعه و شناخت معماری و شهرسازی نسا

۴- درک برهم کنش های فرهنگی اشکانیان با یونانی ها

۵- شناخت آثار باستانی اشکانی از قبیل سفال، سکه، ... در دوره اولیه اشکانی

۶- دلایل انتخاب مکان فوق به عنوان پایتخت اشکانی

۷- زمان ساخت و انهدام محوطه باستانی نسا

۸- میزان اهمیت این محوطه در تاریخ و تمدن اشکانی

۱-۲- مسائل عمده پژوهش

۱- محوطه باستانی نسا (قدیم و جدید) دارای چه استقرارهایی بوده است؟

۲- آثار آیینی محوطه نسا کدامند و ساکنان آن با توجه به این آثار دارای چه دین و آیینی بودند؟

۳- معماری و هنر نسا تحت تأثیر چه فرهنگ و تمدنی قرار داشته است؟

۱-۳- فرضیه های اساسی پژوهش

این قلعه که در کشور ترکمنستان واقع شده دارای استقرارهایی از دوران اشکانی و بخشی از آن در دوران ساسانی نیز بوده است که تشکیل شده از برج ها و معابد مدور که با معماری هایی از تمدن یونانی که با سه موضوع مشخص زیر مبنای پژوهش قرار خواهد گرفت:

۱- قلعه نسای قدیم دارای استقرارهایی از دوره اشکانی و ساسانی و نسای جدید دارای استقرارهایی از دوره اشکانی و ساسانی و اسلامی بوده است.

۲- آثار آیینی نسا شامل برج - معبد، معبد مدور و گور - معبد است و ساکنان آن دارای آیین زرتشتی و مهری بوده اند.

۳- معماری و هنر نسا کاملاً تحت تأثیر فرهنگ و تمدن یونانی قرار داشته است .

۱-۴- روش تحقیق

انجام این پژوهش بر اساس مطالعه در منابع و اسناد تاریخی مکتوب، منابع و گزارش‌های باستان‌شناسی، نقشه‌ها و تصاویر تهیه شده و مقاله‌ها و پایان‌نامه‌های ارائه شده در این زمینه و نیز مشاهده برخی آثار و نقوش (بیشتر آنها در کتب و گزارشهای باستان‌شناسی موجود است) است. به نوعی بخش زیاد پژوهش به صورت کتابخانه‌ای است.

۱-۵- پیشنهاد تحقیق

باستان‌شناسان مختلفی در خصوص حوزه استقرار تپه پارتونیسا مطالعه و تحقیقاتی را انجام داده‌اند که از آن جمله آقای ابوذر ابراهیمی ترکمان در کتاب حکایت سه شهر در محدوده نسا و محل استقرار آن به مطالعه پرداخته (ترکمان، ۲۰۰۳) و همچنین دکتر کارلویپولیس سرپرست یک گروه ایتالیایی از این تپه و قدمت و آثار بدست آمده به همراه مشخصات این آثار پرداخته و در ادامه آقای میخیل ماسون به همراه پسر خود وادین ماسون نیز از تپه باستانی نیسا به مدت ۱۴ سال تحقیقاتی انجام داده‌اند و سپس باستان‌شناسان ایتالیایی، فرانسوی و آلمانی به سرپرستی ویکتور پیلیپکو تحقیقات گسترده‌ای را شکل دادند که در حال ادامه می‌باشد (پیلیپکو، ۱۹۹۵: ۶۵). لازم بذکر می‌باشد پیش از تحقیقات باستان‌شناسان آقای هاینریش شلیمان با توجه به آرزوهای دیرینه کودکانه خود بر اساس دانسته‌های قبلی با گروهی از کارگران که در حال حفاری قبور قبرستان بودند با مشاهده قبری که حاوی سکه‌ها و ماسک‌های طلایی بوده منجر به کشف این تپه باستانی گردیده است (شلیمان، ۱۸۷۰).

۱-۶- مواد و روش انجام تحقیق

انجام این پژوهش بر اساس مطالعه در منابع و اسناد تاریخی مکتوب، منابع و گزارش‌های باستان‌شناسی، نقشه‌ها و تصاویر تهیه شده و مقاله‌ها و پایان‌نامه‌های ارائه شده در این زمینه و نیز مشاهده برخی آثار و نقوش (بیشتر آنها در کتب و گزارشهای باستان‌شناسی موجود است) است. به نوعی بخش زیاد پژوهش به صورت کتابخانه‌ای است.

۱-۷- جنبه جدید بودن و نوآوری

تاکنون هیچگونه پژوهشی در ایران پیرامون باستان‌شناسی و هنر نسا، نخستین پایتخت اشکانیان صورت نگرفته است. دلیل عمده این موضوع را شاید بتوان در خارج بودن نسا از فضای کنونی ایران توجیه نمود. از آن جایی که این محوطه اهمیت زیادی در معماری و هنر پس از دوره هخامنشی دارد، مطالعه آن می‌تواند به بسیاری از مجهولات باستان‌شناختی اوایل دوره اشکانی پاسخ دهد.

۱-۲- تاریخ سیاسی اشکانی

بر اساس مدارک باستان شناسی و نیز منابعی که ساختار اجتماعی و سیاسی این دوران را بررسی می کند، دیدگاههایی در باره این دوران طرح شده است. بر این اساس ساختار کلی این قوم و منطقه سکونتشان در سه مرحله ی مختلف یا سه دوره ی تحول متفاوت، قابل بررسی است: نخستین مرحله به وضعیت قبایل پارتی از آغاز یعنی از لحاظ زمانی پیش از سده ی ششم قبل از میلاد مربوط خواهد بود و دومین مرحله از دوره ی هخامنشی تا روی کار آمدن سلسله ی اشکانیان است و سومین مرحله یا تحول، بعد از تشکیل دولت پارت یعنی از دوره ی مهرداد اول به بعد را در بر می گیرد. (اسچیپمن، ۱۹۸۰: ۷۸)

۱-۱-۲ الف) هزاره دوم تا سده ی ششم پیش از میلاد

اطلاعات ما درباره ی ترکمنستان مرهون کاوش های باستان شناسان روسی است. بر طبق این منابع، در این ناحیه بعد از عصر برنز، به وجود فرهنگهای مختلف پی می بریم که به غرب ترکمنستان مربوط است و به نام فرهنگ داهستان در فاصله ی زمانی ۱۲۰۰-۶۰۰ پ.م. تعیین شده است که در این ناحیه سکونت داشته اند. این فرهنگ در نواحی استپی اترک و ردودخانه سومبار متمرکز بود. در این نواحی سکونت گاههای کوچک و بزرگ، به ابعاد یک و نیم تا پنج هکتار به ویژه در دشت میسرین وجود داشت، که مشخصه این فرهنگ، کشاورزی و دامداری بود و مردم در یک ارگ مستحکم می زیستند. علاوه بر این سیستم آبیاری پیشرفته هم یکی از عوامل قدرت این مردمان محسوب می شد. (ماسون، ۱۹۷۲: ۵۵)

درباره ی تاریخ اولیه ی پارت این سوال مطرح است که آیا این فرهنگ با فرهنگ داهستان یا قبیله ی داهه ارتباط داشته است یا نه؟ جوزف ولسکی با تکیه بر منابع قدیمی همچون آریان و کورتیوس، معتقد است که داهه ها از داهستان ترکمنستان در سده ی سوم پیش از میلاد به این منطقه یعنی داهستان کنونی مهاجرت کرده اند که البته این نظریه نیز پذیرفتنی نیست. در مقابل خلوپین با تکیه بر گفته ی استرابو ضمن تایید رابطه ای، معتقد است که داهه ها، در ابتدا در منطقه ی شرقی دریای خزر یا هیرکانیه باستانف زندگی می کرده اند. دیگر مورخان قدیمی درباره ی داهه ها اشاره کرده اند که آنها در ناحیه ای بین آمودریا و سیردریا زندگی می کردند و با استناد به نقل قول خلوپین و با توجه به گفته ی هرودوت و استرابو بین آنها و داهه ها ساکن خزر، نمی توان رابطه و نسبیتی قائل شد. همچنین یافته های باستان شناسی در ناحیه ی شرق دریای خزر هیچ شواهدی درباره ی وجود اتحادیه قبایل چادرنشین در قرن سوم پیش از میلاد ارائه نمی دهد. (محمدی فر، ۱۳۹۴: ۲۴)

دومین فرهنگ، در محدوده ی دامنه کوبه داغ در امتداد ناحیه ی اخل و اتلک در مسیر بیابان قرقوم قرار دارد که گهگاه به عنوان فرهنگ پارتیان آرخوسیا یا فرهنگ نمازگاه ششم مطرح می شود. در این منطقه پس از عصر برنز، سکونت گاههای یزرگی وجود داشته اند که مشهور ترین آن نمازگاه و آلتین تپه است که نمازگاه در دوره ی چهارم با هفتاد هکتار دریم محوطه ی مسکونی بسیار وسیع در آسیای مرکزی واقع بوده است. در دوره ی نمازگاه ششم (هزاره دوم پ.م.) ما شاهد رکود این منطقه هستیم و مناطق مسکونی به طور قابل توجهی کوچک می شوند. به دنبال عصر آهن یعنی از سده ی هفتم پیش از میلاد در این منطقه مجدداً مناطق مسکونی وسیعی ایجاد می شود. که الکن در پانزده کیلومتری شرق نمازگاه یکی از این مناطق است. دوره ی سوم الکن اوج شکوفایی این مناطق مسکونی است. دیوارهای جدید و بزرگ و مجموعه ای دوازده هکتاری، دژی مستحکم با یک صفه ی بلند ساخته می شود. احتمالاً الکن تپه در این زمان، پایتخت شمالی پارتیان بوده است. (اسچیپمن، ۱۹۸۰: ۷۹)

سومین فرهنگ یعنی فرهنگ مرغاب، در دلتای مرغاب وجود دارد که هر دو یک نام دارند. از این نظر اغلب به فرهنگ آرخوسیا مشهور است. این فرهنگ در کل یک مجموعه ی ترکیبی و تلفیقی از فرهنگ نمازگاه ششم (۱۵۰۰-۱۱۰۰ پ.م.) در نظر گرفته می شود، چرا که در این مکان در دوره ی ششم کم کم مناطق مسکونی کوچک می شوند و احتمال می رود که مهاجرانی در آنجا فرهنگ دلتای مرغاب را پایه ریزی کرده باشند. غالب مناطق مسکونی مانند تپه ی اوسین یا تهیربای پنجم وسعت چندانی ندارد. (ماسون، ۱۹۷۲: ۱۵۸)

از آغاز سده ی اول پیش از میلاد، در این منطقه تغییراتی صورت می گیرد و مناطق مسکونی بزرگ تر می شوند. یازتپه یکی از این محلهاست. در اینجا سه دوره (یاز ۱ تا ۳) از ۹۰۰-۳۰۰ پ.م. پدید آمده اند. مناطق مسکونی به وسعت شانزده هکتار گسترش می یابند و دژی در وسط مجموعه به ارتفاع دوازده متر در محدوده ای یک هکتاری در مرکز مرگیانه باستانی ساخته می شود. از این نظر، آشکار می شود که در دوره ی پیش از هخامنشی ساختار شهری وسیعی با مرکزیت یازتپه وجود داشته است که سرانجام به دلیل کمبود آب این مکانها رو به ویرانی نهاده اند. (محمدی فر، ۱۳۹۴: ۲۵)

خلاصه ی این مطلب این است که در سه ناحیه ی یاد شده، تقریباً پس از آغاز هزاره ی اول پیش از میلاد و با تقدم فرهنگ داهستان، هنوز این شهرها اتحاد و همبستگی مهمی با هم داشته اند. آبیاری وسیع، قلعه های مستحکم، مناطق مسکونی و وجود آهن اشاره به این دارد که این سه فرهنگ تحول و تکامل مشابهی داشته اند و به نظر برخی از باستان شناسان روسی این موضوع نشانه ی وجود سطح بالای تحول اجتماعی است. چه ارتباطی بین این سه فرهنگ یاد شده وجود داشته است؟ هیرکانیه و ناحیه ی پارت به نظر ماسون، به حکومت ماد (۷۰۰-۵۵۰ پ.م.) تعلق داشته اند. (ابید، ۸۰)

در هر حال یافته های باستان شناسی دهه های اخیر، اشاره به این دارد که در این سه ناحیه بود که اساس دولت پارت پایه ریزی شد و دیگر نمی توان پنداشت که تنها در زمان هخامنشیان یا یونانیان، شهرها یا بافت شهری شکل گرفته است. در این مناطق پیش از این نه فقط قبایل چادر نشین زندگی می کردند بلکه تحول شهر نشینی از مدتها پیش در اواخر هزاره ی سوم آغاز شده و آنگاه با آغاز عصر آهن در حدود ۱۰۰۰ سال پ.م؛ این روند شدت یافته است. (محمدی فر، ۱۳۹۴: ۲۶)

۲-۱-۲) سده ی ششم تا تشکیل دولت حکومت اشکانی

با فتوحات هخامنشیان از سده ی ششم پیش از میلاد این منطقه به تصرف آنها درآمد. از یافته های باستان شناسی و منابع دیگر می توان چنین برداشت کرد که در جریان روند تکامل در ترکمنستان هیچ گونه وقفه و پس رفتی صورت نگرفته است. مناطق وسیع آسیای مرکزی از جمله جنوب ترکمنستان در دوران هخامنشیان، پیشرفت چشمگیری در موسسات شهری کشاورزی و فرهنگی داشته است. ما از روی اسناد آرامی و سکه ها پی می بریم که در این زمان شهرهای جدید و بزرگی یافته شده اند. در این رابطه می توان از مرو و سمرقند (حدود ۵۰۰ پ.م.) و نیز چنان که پیشتر گفته شد از ناحیه الکن تپه (دوره ی سوم) و یازتپه (دوره ی دوم و سوم) یاد کرد. از کتیبه ی بیستون، به یک منطقه در پارت و کاربرد اصطلاح وردنه یعنی شهر پی می بریم. همچنین در ناحیه ی آراخوسیا با واژه ی دژ و قلعه و نیز با عبارت دهکده آشنا می شویم. این موضوع را گزارش مورخان زمان اسکندر تایید می کنند. دیودوروس درباره ی هیرکانیه شرح می دهد که تعدادی شهر در این منطقه وجود داشته اند. علاوه بر این وی اشاره می کند که در ساتراپ آریا با پایتختی ارتکونا مناطق دیگری نیز وجود داشته که به عنوان شهر در نظر گرفته می شوند. (استیل، ۱۹۷۰: ۱۶۲)

بنابراین از تفصیل مختلف می توان چنین نتیجه گرفت که در دوره ی هخامنشیان در جنوب ترکمنستان مالکان بومی بسیاری وجود داشته و این مالکان افراد بسیاری در اختیار داشته اند که در صورت بروز جنگ آنها را به نبرد می فرستاده اند. در نتیجه همواره مزدوران بسیاری وجود داشته اند. با این حال در این زمان در دهکده ها روستاییان آزاد نیز زندگی می کرده اند. (محمدی فر، ۱۳۹۴: ۲۷)

روابط اجتماعی در دوره ی هلنی تغییر عمده ای نداشت. سلوکیان در تقسیم قلمروشان به ساتراپ نشین، دنباله رو هخامنشیان بودند. در برخی موارد یک مقدونی یا یونانی را به عنوان مالک بزرگ در آن منطقه انتخاب می کردند اما روند زندگی برای غالب مردم همان زندگی گذشته بود. در مقابل یکی از تغییرات جدید در این بود که سلوکیان در دوره ی زمامداریشان مستعمره های بزرگی به وجود آوردند که در درجه ی اول از پایگاه های نظامی در شرق یاد کرد، در کنار آن هم در شرق شهرهای یونانی با ویژگی پلیسهای یونانی وجود داشت. (تارن، ۱۹۵۱: ۱)

در این باره باید از دولت شهر سلوکیه در دجله و شوش یاد کرد. همچنین با کشف محوطه ی باستانی آی خانوم که به عنوان دولت شهر یونانی در آسیای مرکزی شناخته شده است؛ می توان تصور کرد که بیشتر ساکنان بسیاری از این دولت شهرهای یونانی عناصر بومی بودند. تغییر مهم دیگر در دوره ی زمامداری یونانیان، نفوذ فرهنگ یونانی در نوحی شرقی قلمرو سلوکیان و آسیای مرکزی است. در دوران این سیستم بود که پارتیان قدرت گرفتند، بدین صورت آنان توانستند روابط اجتماعی موجود را به دست گرفته و قشر بالا و قدرتمند جامعه را کنار بزنند. (محمدی فر، ۱۳۹۴: ۲۸)

برای توصیف جامعه ی پارت در زمانهای اولیه با کمبود و پیچیدگی منابع مواجهیم. در آغاز، آنان به فرماندهی یکی از روسایشان که سپاه بزرگی در اختیار نداشت به آستائونه هجوم بردند. تاج گذاری این سر دسته، در آساک، نقطه ی عطفی در روند حکومتی آنان بود. شاه جدید نه تنها بر قبیله ی داهه حکومت می کرد، بلکه بر نواحی فتح شده و اقوام ساکن آن مناطق نیز فرمان می راند. او تلاش کرد که موقعیت خود را مستحکم نماید. مدارک و اسناد ما درباره ی تاج گذاری آرشاک در آغاز سلسله اشکانیان و برخی سکه های وی است. (محمدی فر، ۱۳۹۴: ۲۹)

جوزف ولسکی عقیده دارد، شهرهایی که در خطر تهاجم دشمن قرار داشتند، در اواسط سده ی دوم پیش از میلاد یک حکومت دیکتاتوری (سلطنتی) را تشکیل دادند. (ولسکی، ۱۹۶۴: ۷۹)

در کنار شاه تیول داران بزرگ قرار داشتند و تعداد بسیاری از آنان مالکان بزرگ بودند و مناطق وسیعی را به عنوان ساتراپ در اختیار داشتند که آن را اداره می کردند. (فری، ۱۹۷۵: ۲۱)

یکی از تیولهای یزرگ به خاندان سورن تعلق داشت. او قلمرو وسیعی داشت که دارایی خاندان او محسوب می شد. اما کوچک ترین اشاره ای به دارایی حاصل از کانال انتقال آب که اجاره ی آن سود قابل ملاحظه ای داشته، نشده است. (دندمایو، ۱۹۷۰: ۳۵)

در کنار این گروه تعداد محدودی تیول داران یزرگ و اشراف معمولی، سپس گروه کثیری از کشاورزان و دهقانان غیر آزاد و فرمانبردار، که مستاجر محسوب می شدند و بالاخره برده ها قرار داشتند. احتمال دارد که در این زمان دهقانان آزاد ساکن دهکده ها نیز وجود داشته اند اما در منابع هیچ گونه اشاره ای به آنها نشده است. همین تردید درباره ی وجود طبقه ی روحانیون، دبیران و قاضیان نیز وجود دارد. (ویدنگرن، ۱۹۶۹: ۱۳۷)

۲-۱-۳- ج) تشکیل دولت اشکانی (سده ی دوم پیش از میلاد تا سده ی سوم میلادی)

ژوزف ولسکی (ولسکی، ۱۳۶۶: ۱۹-۲۰) یکی از صاحب نظران تاریخ پارت این دوره را به سه مرحله تقسیم می کند که عبارتند از:

۲-۱-۳-۱- مرحله ی اول:

این مرحله را می توان مرحله ی بنیان گذاری دولت پارت تا شکل گیری حکومت مطلقه آن نامید. (۲۳۸-۱۷۱پ.م.)

۲-۱-۳-۲- مرحله ی دوم:

این مرحله که به علت نبود مطلق منابع تاریخی چندان درست شناخته نشده است، شکوفاترین دوران پارت بوده است. در این دوران، پارت به منزله ی قدرتی در شرق سر بر می آورد و امپراتوری آن آغاز می شود. این امپراتوری تا سقوط پارتها ادامه می یابد، گرچه در مرحله ی نهایی آن از اقتدار دولت کاسته می شود. گفتنی است که در پژوهشها به این نکته، که اشکانیان در طول امپراتوری خود روز به روز بیشتر به ایران گرایی متمایل شده اند، کمتر توجه شده است. بنابر آنچه گفته شد، از نظر ما بهتر این است که دوره ی امپراتوری پارت (۱۷۱پ.م. حدود ۵۱م.) که پس از دوره ی بنیان گذاری دولت پارت فرا می رسد، با عنوان «بنیان گذاری امپراتوری تا تجدید ایران گردیی» بررسی شود.

۲-۱-۳-۳- مرحله ی سوم:

آخرین مرحله یعنی مرحله ی امپراتوری متاخر پارت است. (۵۱-۲۷۷م.) با وجود موفقیت‌های قابل توجهی که پیروزی سال ۱۶۱م. و برقراری حکومت دست نشانده ی اشکانی در ارمنستان و مبارزه ی پیروزمندانه ی بلاش چهارم با کاراکالا ماکرینیوس در سال ۲۱۷-۲۱۸م. به همراه می آورد، در مجموع می توان این دوران را دوران زوال سلسله ی اشکانی دانست. در سده ی دوم میلادی، به رغم داشتن نیروهای حیرت آوری که برتری دولت پارت را اثبات می کند، پایتخت پارتها، (تیسفون) سه بار به دست رومیها افتاد و غارت شد. درست است که اشکانیان توانستند بعد از هر شکست سر بلند کنند، ولی تاثیر شکستها به جای ماند و از لحاظ سیاسی، پیامدهای شومی برای سلطه ی این سلسله به همراه آورد. در چنین اوضاعی در پاریس، مهد ایران گرایی، جنبشی آغاز می شود که سرانجام پس از نبردی شدید به استقرار سلسله ساسانیان می انجامد. از این رهگذر، می توان درون مایه مرحله ی امپراتوری متاخر را استنتاج کرد. در این مرحله اشکانیان نه در سیاست خارجی چندان توفیقی یافته اند و نه توانسته اند از ایران گرایی نو پا بهره داری کنند. (یعقوبی فر، ۱۳۹۴: ۳۰-۳۱)

به طور کلی ساختار سیاسی حکومت اشکانیان بعد از به قدرت رسیدن مهرداد اول (۱۷۱-۱۳۹پ.م.) شکل منسجمی به خود گرفت. این پادشاه و جانشینانش قلمرو حکومت اشکانی را هم از نظر مساحت و هم آنچه به ساختار اجتماعی و شهرهای بزرگ مانند سلوکیه و دورا اروپوس و شوش مربوط بوده، وسعت بخشیدند. آنها وظیفه ی خود می دیدند که یک حکومت جهانی را سازمان دهی و اداره کنند. با وجود این قرائن نشان می دهند که به هیچ وجه، خام و ناشیانه عمل نمی کردند. آنان شهرهای هلنی را کم و بیش با همان ویژگیهای یونانی حفظ کردند و نه تنها شهرها بلکه نواحی سابق سلوکی را که در اختیار گرفته بودند به طور کلی با همان سازمان بندی و تنظیمات ایالتی پیشین حفظ کردند. انجام داد و ستد که مطابق یکی از مشاغل اجتماعی محسوب می شد تغییر ناپذیر بود. (روستوتزوف، ۱۹۵۵: ۶۷۴)

از این دوران ما وارد تاریخ واقعی و گاه شماری حکومت پادشاهی اشکانی می شویم، چه اینکه بررسی تاریخ پادشاهی پارتی دشواریهای خاصی دارد؛ زیرا منابعی که این تاریخ باید بر آنها استوار باشد پراکنده، غیر ایرانی و بیگانه اند. هر چند رجوع به منابع داخلی نیز خالی از فایده نیست و در بردارنده ی نکاتی ارزشمند است. (محمدی فر، ۱۳۹۴: ۳۱)

در شرایط فعلی شناخت ما از تاریخ این دوران و اطلاعاتی که از منابع ایرانی معتبر مایه می گیرد، بسیار اندک است. تقریباً تمامی تفصیل های موجود از کتاب های تاریخی بر گرفته شده که به یونانی یا لاتین نوشته شده اند. هم پادشاهان سلوکی سوریه و هم جمهوری و امپراتوری روم که حامی و مشوق بیشتر مورخان مربوط به این موضوع بودند، بارها با پادشاهی پارت نبرد کردند. از این رو لحن نوشته های این مورخان اغلب آمیخته با دشمنی است. (بیوار، ۱۳۶۸: ۱۲۳)

در تواریخ ملی ایران از خداینامه گرفته تا شاهنامه ی فردوسی، تاریخ طولانی و با عظمت و درخشان اشکانیان به دست فراموشی سپرده شده و مطالب قابل توجه و درستی از ایشان نقل نگردیده است، و آن چه را که در تواریخ مورخان اسلام از آن ها یاد شده از مرز داستان و افسانه تجاوز نمی کند. حتی در شاهنامه فردوسی که گنجینه ای از داستان های پیشینیان است مطالبی که در باره ی سرگذشت اشکانیان آمده از بیست و سه بیت نمی گذرد. چون مدرک فردوسی درباره ی تاریخ آن سلسله، خداینامه و یا ترجمه های عربی و فارسی آن کتاب بوده، به بی اطلاعی خود در آن باره اعتراف کرده می فرماید:

از ایشان به جز نام نشنیده ام نه در نامه ای خسروان دیده ام

دوره ی حکومت چهارصد و هشتاد ساله ی اشکانیان در منابع پهلوی و اسلامی به دو بیست سال رسیده است. خلاصه ی تاریخ ایشان در تواریخ ملی ایران چنین است که: پس از روزگار اسکندر وضع سیاسی ایران آشفته شد و در هر گوشه یکی سر به طغیان برداشته حکومتی تشکیل داده بود، و این پادشاهان پراکنده را ملوک الطوائف می خواندند. از میان این سرکشان خاندان سبکسری به نام اشکانیان از نسل آرش کمانگیر روی کار آمدند که دو بیست سال بر ایران فرمانروایی کردند. سبب این همه آشفتگی ها سیاست اسکندر رومی درباره ی ایران بود، زیرا چون او از نهضت ایرانیان می هراسید برای حفظ روم از خطر ایران به فکر آن افتاد که حکومت ملوک الطوائفی را در آن کشور برقرار سازد تا ایرانیان با هم متحد نشوند و روم از گزند ایشان در ایمن گردد تا سرانجام اردشیر بابکان پیدا شد و به این پراکنده خدایی پایان داد. (کالج، ۱۳۸۸: ۱۱)

مدت حقیقی دولت اشکانی از ۲۵۶ قبل از میلاد یعنی سال تاسیس آن توسط اشک اول تا ۲۲۴ میلادی سال کشته شدن اردوان پنجم و انتقال حکومت از آنان به اردشیر ساسانی قریب ۴۸۰ سال است. اگر دوره ی هفتاد و چهار ساله ی حکومت آن عده از جانشینان اسکندر را اعم از اسکندر و سلوکیان که پیش از اشک اول بر ایران سلطنت کردند به این عدد بیفزاییم مجموع فرمانروایی ایشان ۵۵۴ سال می شود.

متاسفانه این دوره نسبتاً طولانی بنا به روایت سنتی زردشتی به دویست سال تقلیل یافته است. به روایت کتاب بندهش از کتاب های دینی زبان پهلوی ظهور زردشت در سال سی ام سلطنت گشتاسب بوده است که مقارن ۲۵۸ سال پیش از حمله اسکندر به ایران می باشد، و چون حمله ی اسکندر به ایران در سال ۳۳۰ پیش از میلاد روی داده، بنابراین ظهور زردشت در تاریخ سنتی ایران مطابق با ۵۵۸ قبل از میلاد می گردد. هم چنین طبق این سنت فاصله ی بین اسکندر و اردشیر بابکان ۲۶۰ سال بوده است و اگر عدد ۲۵۸ سال فاصله ی بین زردشت و اسکندر را بر آن بیفزاییم ۵۱۸ سال می شود، یعنی بنا به تاریخ سنتی، هنگام جلوس اردشیر ۵۱۸ سال از ظهور زردشت می گذشته است. (کالج، ۱۳۸۸: ۱۲)

علت کوتاه شمردن دوره ی اشکانی را در تواریخ ملی ابوالحسن علی بن حسین مسعودی (در گذشته در ۳۴۵ هجری) در کتاب التنبیه والاشرف ص ۸۵-۸۶ چنین می نویسد:

«در میان پارسیان و دیگر امم در تاریخ اسکندر اختلاف است و آن رازی دینی و شاهی و از رازهای پارسیان است که جز موبدان و هیربدان دانشمند بر آن آگاهی ندارند. من در پارس و کرمان و دیگر شهرهای ایران به مطلبی برخورددم که در هیچ یک از کتاب های پارسیان و کارنامه ها و تواریخ ایرانیان موجود نیست. آن نکته اینست که زردشت در اوستا آورده است که احوال دولت پارسیان سیصد سال پس از آن آشفته شود و چون هزار سال از عهد او بگذرد دین و دولت ایرانیان برافتد. به گفته ی زردشتیان فاصله ی بین زردشت و اسکندر قریب سیصد سال است و اردشیر بابکان در پانصد و اندی سال بعد از اسکندر به شاهی نشست. اردشیر چون شاه شد دریافت که از مدت هزار سال که زردشت برای عمر سلطنت ایران پیش بینی کرده بیش از دویست سال نمانده است. از بیم آن که پیشگویی او در زوال دولت ایران، پارسیان را ناامید سازد و آنان را از یاری به سلطنت وی باز دارد بر آن شد که از پانصد و اندی سال فاصله بین خود و اسکندر نیمی بکاهد[و بر دولت ساسانی دویست سال بیفزاید] سپس به تاریخ سازی پرداخته در میان مردم شایع ساخت که ظهور وی و کشتن اردوان اشکانی دویست و شصت سال پس از اسکندر واقع شده و مدت سلطنت ملوک الطوایف بیش از این مقدار نبوده است. این سبب اختلاف بین ایرانیان و دیگر ملل (رومیان) درباره ی تاریخ سال های ملوک الطوایف است» (کالج، ۱۳۸۸: ۱۲-۱۳)

با پایان جنگها در حدود سال ۲۸۰ پ.م. سه حکومت بزرگ شکل گرفت: ۱) مقدونیه که سلسله آنتی گون در آنجا سلطنت می کرد؛ ۲) مصر که به بطالسه رسیده بو؛ ۳) شام که در سلطه ی سلوکیان قرار گرفت.

سلوکوس که در جنگ ایپوس پیروز شده بود، دولت مقتدری تاسیس کرد که تقریباً تمام ایالت های آسیای اسکندر از بحرالروم تا سند را شامل می شد. سلوکوس و جانشینان وی برای حفظ استیلای خود بر قلمروشان، از سیاست اسکندر و شاهنشاهان ایران پیروی کردند. شهرهای آباد و راههای بزرگ ساختند. پادشاه سلوکی با همه جد و جهد نتوانستند همه ی قلمرو آسیایی اسکندر را نگه دارند و عاقبت بخشی از قلمروشان در آسیای صغیر و آسیای مرکزی تجزیه شد. در سده ی سوم پیش از میلاد سرکردگان بومی یا ساتراپهای ایرانی یا

یونانی، چندین دولت مستقل در آسیای صغیر تاسیس کردند که در سواحل عبارت بودند از: دولت پونت، بیتینی، پرگام کادوک (کپادوس)، آرمنی (در مجاورت کپادوک) و گالاتی، مردم ناحیه ی اخیر که قومی سلحشور و خشن بودند، گالات یا گلوا نام داشتند. ولایات شرق نیز به زودی جدا شدند. در باختر دولتی یونانی تشکیل شد که از آسیای مرکزی تا هندوستان کشیده می شد. (ماله، ۱۳۴۲: ۳۲۳-۳۲۷)

محققان غربی یورش اسکندر و تشکیل دولت سلوکی را عصر هلنی و هلنیسم نامیده و تمامی عظمت و شکوه شاهنشاهی هخامنشی و نیز دولت پارت را زیر این واژه ی غیر واقعی پوشانده اند. ولی در واقع سقوط شاهنشاهی هخامنشیان بر اثر ضربات اسکندر، جزء استقرار دستگاه سیاسی جدید، آن هم در مدت زمان کوتاه تغییرات عمیقی به بار نیامد که مستلزم استفاده از اصطلاح خاصی درباره ی شرق باشد؛ اصطلاحی که با واقعیت منطبق نیست. از این رو این دوره هشتاد ساله (۳۳۰-۲۵۰ پ.م.) را شاید بهتر باشد دره ی پس از هخامنشی یا فراهخامنشی بنامیم که در آن فرهنگ های منطقه ای جدا از جریانهای سیاسی و فرمانروایی حاکم بر منطقه، به حیات خویش ادامه دادند. (ارنی هرینگ، ۱۹۸۳)

پس از به تصرف در آمدن ناحیه ی پارت، ساتراپ آن ناحیه به نام فراتافرتیس در ناحیه ی هیرکانیه تسلیم اسکندر شد و وی امی ناسپس را که در مصر بود به سمت ساتراپ تعیین کرد. در عهد اسکندر پارت و هیرکانیا بار دیگر با هم متصل شدند. در سال ۳۲۱ پ.م. فیلیپوس از باکتریا به ایالت پارت مامور شد. ولی در سال ۳۱۸ پ.م. ساتراپ ماد، ناحیه ی پارت را مسخر کرد و برادرش اداموس را به جای فیلیپوس گذاشت. (دوبواز، ۱۳۴۲: ۵-۶)

شروع جنگ داخلی در مغرب در سال ۲۴۵ پ.م. متضمن خصومت با مصر بود. در این زمان فرصتی به دست ساتراپ پارت، که احتمالا نامش آندروگوراس بود، افتاد تا سر به شورش بردارد. شکست سلوکوس دوم از سلتها در آنقره در حدود ۲۳۸ پ.م. راه را برای اشک باز کرد تا آندروگوراس را براندازد و استان پارت را متصرف شود. بنیانگذار دودمان اشکانی، اشک اول است که بر قطعه ی سفال کشف شده از نسا، واقع در ترکمنستان که شهری بسیار کهن است، از وی نام برده شده است. (کالج، ۱۳۵۶: ۲۱-۲۲)

نخستین سالهای حکومت پارتیان به جنگ و تصرف هیرکانیه گذشت. در این هنگام اشک در گذشت و بر طبق روایات کهن اخیرتر و برادرش اشک دوم یا تیرداد پادشاه شد. گواهی که بعضی از مورخان منکر این نسبت هستند. وی پایتختی در دارا، بر کوه آپاورتنون که آن را به حدس نزدیک ابیورد دانسته اند بر پا کرد و ژوستین از آن توصیفی جاندار به دست می دهد که هم دست یافتن بدان ناممکن بود و هم زیبا بود با زمین های حاصلخیز پیرامونش و جویبارها و بیشه های پرشکارش. ایزیدور درباره ی این دوران کهن چنین می گوید که «اشک» (شاید همان سردودمان اشکانی) در اساک واقع در استائنه که پاره ای از استان پارت بود تاج گذاری کرد. مزار شاهان در نسا (پرتونسا) بود. تیرداد در سال ۲۱۷ پ.م. هیرکانیا و قومس و کناره های جنوب

شرقی دریای خزر را به تصرف خود در آورد و پایتخت خود را به شهر صد دروازه، که محل دقیق آن کشف نشده، منتقل کرد. بعد از مرگ تیرداد پسرش اردوان پادشاه شد. (کالج، ۱۳۵۷: ۲۲)

در سال ۲۱۱ پ.م. هنگامی که اردوان به تخت نشست احتمالاً وسعت قلمرو پارتها در غرب به هگمتانه (همدان)، واقع در سرزمین ماد می رسید. آخرین تلاش موفقیت آمیز سلوکیها برای استقرار مجدد و سلطه ی ضعیف خود بر سرزمینهای شرقی، در دوران آنتیوخوس سوم (۲۲۳-۱۸۷ پ.م.) به عمل آمد. آنتیوخوس سوم پس از شکست یکی از سردارن شورشی خود به نام مولون در بابل و ماد پیش از هجوم به شرق، معبد آناهیتا در اکباتان را چپاول کرد و بار دیگر خزانه ی خود را انباشت. وی می توانست بخش بزرگی از قلمرو پارت را دوباره تسخیر کند. (هرمان، ۱۳۷۳: ۲۶)

تعدادی از فهرست پادشاهان پارت با نام اشک یکم و دوم آغاز می شود. سفال نوشته هایی که در سالهای اخیر از نسا به دست آمده اگرچه از نظر تاریخی و سیاسی اطلاعات قابل توجهی نمی دهند اما روایتی سنتی در این رابطه را تایید می کنند. نوشته ی یکی از این کتیبه ها به این مضمون است:

«در سال ۱۵۷ از شاه ارشک، نواده ی فریپات که پسر برادرزاده ی ارشک بود».

هر یک از پادشاهان پارت تا هنگامی که زنده بودند، لقب شاهی اشک را داشتند؛ رسمی که باعث مشکل شدن کار تاریخ نگاری و سکه شناسی شده است. به هر حال سال یاد شده در کتیبه یعنی ۱۵۷ برابر با سال ۹۱ پ.م. است و به این ترتیب پادشاهی که در این ایام فرمانروایی می کرده مهرداد دوم (حدود ۸۸-۷ پ.م.) یا گودرز یکم (۹۸-۹۱ پ.م.) بوده که مهرداد واقعا و گودرز احتمالاً نواده ی فریپات بودند و همچنین گودرز پسر برادرزاده ی اشک یکم بود. بنابراین واقعیت تاریخی، اشک یکم و درستی توالی پادشاهان، آن گونه که مورخان عهد باستان روایت کرده اند تایید می شود. (بیوار، ۱۳۶۸: ۱۳۳)

بعد از اردوان، پریاپاتیوس به مدت چهار سال حکومت کرد. وی دو فرزند به نام فرااتیس (فرهاد) میترااداتیس (مهرداد) داشت و بر حسب رسم پارتها پسر بزرگ یعنی مهرداد بر تخت نشست. وی ابتدا به کشور باکتریا حمله کرد و تاپوریا و تراکسیانا را فتح کرد و فتوحات خود را تا حوالی پودالی و ناحیه ی آریا و گدروسا ادامه داد. (دوبواز، ۱۳۴۲: ۱۳)

مهرداد اول (حدود ۱۷۱-۱۳۸ پ.م.) توانایی خارق العاده ای داشت و توانست در طول حکومت خود کشور کوچک پارت (واقع در شمال شرق ایران) را به امپراتوری وسیعی که از بابل تا باختر گسترده بود، مبدل سازد. او ابتدا از ضعف دولت باختری که ناشی از کشمکشهای داخلی بر سر تاج و تخت بود، سود برده و تصرف سرزمینهای آن را شروع کرد. وی پیش از توسعه سرزمینهای خود به سنت غرب محتاطانه به انتظار مرگ آنتیوخوس چهارم اپیفانس (۱۷۵-۱۶۴/۳ پ.م.) نشست. آنتیوخوس در صدد پس گرفتن قلمرو سلوکی برآمده و جنگهای کم و بیش موفقیت آمیزی در زاگرس و ارمنستان کرد. به هر حال احتمالاً در حدود سال ۱۴۸ پ.م.

مهرداد سرزمین ماد را اشغال کرد. او با سود جستن از مشکلات داخلی بر سر جلوس شاه جوان سلوکی، دیمتریوس دوم نیکاتور، به تخت سلطنت، در سال ۱۴۱ پ.م. وارد سلوکیه دجله شد. (هرمان، ۱۳۷۳: ۱۲۷)

مهرداد ظاهراً در سال ۱۳۸ یا ۱۳۷ پ.م. در گذشت. جانشینان مهرداد اول هر چند که در دفع حمله ی سلوکیها کامیاب شدند، ولی ادامه ی حیات پارتیان با جلوس یکی از جانشینان بزرگ پارتی یعنی مهرداد دوم (۸۷/۳-۱۲۴ پ.م.) امکان پذیر شد. (محمدی فر، ۱۳۹۴: ۳۶)

مهرداد دوم ابتدا بابل را دوباره متصرف شد و تا سال ۱۱۳ م. دامنه ی نفوذ پارتیان را در غرب چنان گسترش داد که رودخانه ی فرات به عنوان مرز جدید و شهر دورااروپوس وارد قلمرو پارت کرد. روابط مسالمت آمیز و سودبخشی که پارتها با سلسله ی هان در چین برقرار کردند، در غرب تکرار نشد، اما در این باره پارتها مقصر نبودند. مهرداد دوم آمادگی استقبال از تماس با روم را داشت و سفیری به نام اوروبازوس را در سال نود پ.م؛ برای خوشامدگویی به سولا، یردار رومی، به فرات فرستاد. اوروبازوس به سولا پیشنهاد دوستی و پیمان تدافعی و تهاجمی کرد، مورد تمسخر قرار گرفت. سولا با خودپسندی گمان کرد که اوروبازوس تقاضا دارد پادشاه پارت تحت الحمایه روم در آمد و این توهین به رویارویی روم و پارت در سده های بعد منجر شد. در پاسخ این رد تقاضا، مهرداد یک گروه نیرومند ضد رومی تشکیل داد و روابط خود را با تیگران پادشاه ارمنستان، که شخصاً او را به تخت سلطنت ارمنستان نشانده بود، تقویت کرد و با مهرداد پونتوس پیمان اتحاد منعقد ساخت. نبردهای امپراتوری ایران و روم که قرنهای طول کشید در سال ۹۲ پ.م. آغاز شد. یکی از علت های جنگ اصطکاک موقعیت مرزی، یعنی سواحل فرات بود. این مرز امتیاز نظامی لارزی به پارتها می داد، زیرا رودخانه با یک پیچ بزرگ به سمت مغرب وارد قلب سوریه شده و آسیب رساندن به شهر ثروتمند و مهم انطاکیه، در کنار نهرالعاصی و پایتخت سرزمینهای شرقی روم را از سوی پارتها بسیار آسان می کرد. علاوه بر اختلاف مرزی، تسلط بر پادشاهی ارمنستان یکی دیگر از علل برخورد روم و پارت بوده است. (هرمان، ۱۳۷۳: ۲۸)

بر طبق اسناد و الواح بابلی، مهرداد تا سال ۹۳ پ.م. بر بابل تسلط داشته ولی در سال ۹۱ پ.م. نام گودرز به نام ملکه اوعاشی آباتوم در الواح بابلی دیده می شود. مهرداد قبل از مرگ پادشاه سلوکی، دیمتریوس سون ملقب به اکاروس برادر فیلیپوس ابی فانس فیلادالفوس حکمران شمال شام را که پایتختش در دمشق بود به اسارت درآورد. بعد از آن طولی نکشید که مهرداد در گذشت و بعد از مرگ این پادشاه در الواح موجود نام گودرز دیگر دیده نمی شود چرا که او خود را از آن به بعد رسماً به لقب پادشاه (اشک) ملقب ساخته بود. گودرز تا سال ۸۰ و ۸۱ پ.م. بر بابل استیلا داشت. در حدود سال ۷۵ پ.م. ارشکان، همسر و خواهر ایشوباز در الواح بابلی دیده می شود که احتمالاً همان سیناترک است. سیناترک در سال ۷۰ یا ۶۵ پ.م. وفات یافت و فرهاد سوم به جای او به تخت نشست. فرهاد دوم در سال ۱۳۸ پ.م و اردوان دوم (۱۲۸-۱۲۴ پ.م.) در جنگ با سکاها کشته شدند. (دوبواز، ۱۳۴۲: ۳۴-۴۱)